

باسمه تعالی

قوانین و دانستی‌های حقوقی برای کارشناسان بهداشت کار

استاد علیرضا مهدی پور

مرکز بهداشت استان گیلان

دیماه ۱۳۹۰

بدیهی است که هر جامعه ای نیازمند برقراری نظم و حاکمیت قانون است و رشد و بالندگی اجتماع و پویندگی در حرکت به سمت اهداف متعالی در پناه حاکمیت قانون و التزام به آن میسر خواهد بود.

آشنایی با قوانین میتواند همگان را در درک صحیح انتظارات قانونی متقابل فرد و جامعه یاری دهد و در این میان نقش کارشناسان بهداشت کار در پیاده سازی موازین حقوقی و قانونی بهداشت کار نقش ویژه ای است.

از آنجایی که نمی توان موضوعی را که در قوانین جاری کشور ذکر نشده است بر کسی تکلیف نمود و نظم و امنیت به هر قیمتی قابل پیاده شدن نیست؛ آشنایی هرچه بیشتر این کارشناسان با علم حقوق و مفاهیم وسیع و گاه گسترده آن بی شک می تواند ایشان را در اجرای دقیق وظایف شان یاری داده و هدف اصلی قوانین حمایتی کارگران به ویژه قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۶۹ مجمع محترم تشخیص نظام را که همان حفظ و صیانت نیروی کار است را تحقق بخشد.

بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار در واقع بازوی اجرایی و نظارتی قانونگذار در اجرای قانون فوق الذکر به ویژه فصل چهارم آن که مورد بحث این جزوه خواهد بود هستند و افزایش دانش حقوقی این عزیزان درک حقوقی ایشان از متن قانون را افزایش داده و تغییر و تعمیق دیدگاه کارشناسی آنان را به دنبال دارد که بدون شک سبب موفقیت بیشتر در اجرای وظایف محوله و گامی در جهت حفظ و صیانت از نیروی ارزشمند کار در کشورمان خواهد بود.

تعاریف:

تعریف جرم: فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات در نظر گرفته شده است.
بر اساس اصل قانونی بودن جرم و مجازات^۱؛ باید در قانون برای هر جرم مجازات تعیین شده باشد. بر اساس این اصل:

اولاً: هیچ عملی جرم نیست مگر آنکه قبلاً از طرف قانون گذار به این صفت شناخته شده باشد؛
ثانیاً: هیچ مجازاتی ممکن نیست مورد حکم قرار گیرد مگر آنکه قبلاً از طرف قانون گذار برای همان جرم وضع شده باشد؛

ثالثاً: هیچ محکمه‌ای صالح برای رسیدگی به جرمی نیست مگر آنکه قانون، صلاحیت آن محکمه را برای رسیدگی به آن جرم شناخته باشد؛

رابعاً: هیچ حکمی از محکمه صالح علیه متهمی صادر نخواهد شد مگر پس از رسیدگی و محاکمه، آنهم در شرایط پیش بینی شده در قانون صورت گیرد.
قوانین بصورت کلی به دو دسته تقسیم میشوند:

۱- فرا تقنینی: قانون اساسی

۲- فرو تقنینی: قوانینی هستند که باید با قانون اساسی مغایر نباشند.

اصل برائت (اصل ۳۷ قانون اساسی): اصل بر برائت افراد است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالحه ثابت گردد. در حقیقت برائت یک اصل و استثنای آن اصل قانونی بودن جرم و مجازات است.

نتایج اصل برائت:

۱- تفسیر مضیق قوانین کیفری: قوانین کیفری باید به صورت مضیق و محدود تفسیر شود و متون قانونی باید به همان شکلی که هستند به طور صحیح اجرا گردند و از تفسیر گسترده و رفتن به ماورای کلمات قانون خودداری کرد.

۲- تفسیر به نفع متهم: در مواقع شک باید قوانین به نفع متهم تفسیر شوند.

اصل قانونی بودن دادرسی (اصل ۳۶ قانون اساسی):

حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. به موجب این اصل باید دادگاه بر اساس قانون تشکیل شود و هر اتهام باید در مرجع صالح به آن مورد رسیدگی قرار گیرد.

۱ - در فقه به آن قاعده ی قبح عقاب بلا بیان نیز گفته می شود.

کیفر یا مجازات : واکنش رسمی نسبت به عمل مجرمانه است. این واکنش باید توسط مرجع صالح قضایی صورت گیرد و توسط هر کس و در هر مکان قابل اجرا نمی باشد.
کارکردهای کیفر:

۱- سنتی

۲- جدید

۱- کارکرد سنتی: کارکرد سنتی کیفر خود دارای دو جنبه است:

۱- اخلاقی: یا سزا گرایانه به این معنی که هر کس که کار خلافی را انجام داده است باید کیفر متناسب با آن را هم ببیند.

۲- فایده گرا: یعنی کیفر باید عبرت آموز هم باشد تا از تکرار موارد مشابه جلوگیری به عمل آید. عبرت آموزی خود دارای دو جنبه عام (عبرت آموز برای عموم) و خاص (عبرت آموز برای خود فرد مجرم) است. بدیهی است در مواردی مثل اعدام عبرت آموزی خاص موضوعیتی ندارد چون فرد محکوم کشته می شود.

۲- کارکرد جدید: کارکرد دوم کیفر کارکرد جدید یا کارکرد ترمیمی است. بدین معنی که کارکرد کارکرد ترمیمی دیدگاه رفع خسارت داشته باشد و خسارت زیان دیده یا زیان دیدگان نیز جبران و رضایت شان را جلب نماید. کارکرد ترمیمی کیفر در عرض کارکرد فایده گرایی مجازات مطرح است.

انواع کیفر:

۱- **ثابت شرعی:** مواردی هستند که در دین و شرع ذکر شده اند و جنبه شرعی دارند. این موارد شامل:

۱- قصاص

۲- حدود

۳- دیات

هستند. و دسته دوم

۲- **غیر ثابت شرعی** هستند که شامل مواردی است که در دین و شرع نیامده مانند جعل، صدور چک بلامحل و... که به اختیار حاکم (ولی مسلمین) گذارده شده است که دو دسته اند:

۱- تعزیرات

۲- اقدامات تامینی (بازدارنده)

کیفر های ثابت شرعی قابل تغییر نیستند و آنها را نمی توان تغییر داد اما در کیفر های غیر ثابت شرعی اختیار با قاضی است.

بعنوان مثال مجازات های تعیین شده در قانون کار جمهوری اسلامی ایران از انواع غیر ثابت شرعی هستند.

ذکر نکته ای در اینجا لازم است و آن اینکه بر اساس ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی قاضی میتواند بر اساس شرایطی تخفیف بدهد که **تخفیف قضایی** نام دارد. بر اساس نظر اکثر حقوقدانان این تخفیف می تواند از حداقل کیفر تعیین شده نیز کمتر باشد چون در غیر این صورت تخفیف بی معنی خواهد بود و قاضی قبل از تخفیف اختیار انتخاب مجازات حداقل ذکر شده در قانون را داشته است.

گاهی اوقات تخفیف در تبدیل مجازات است و قاضی میتواند بر اساس شرایط محکوم مجازات را تبدیل و بطور مثال از شلاق به جزای نقدی تبدیل کند.

مسئولیت کیفری: رابطه ای است مستقیم بین جرم و مجازات. این رابطه در موارد زیر می تواند نقض شود:

۱- جنون با تشخیص قاضی و پزشکی قانونی

۲- اجبار

۳- دفاع مشروع

۴- اضطرار

۵- ضرورت

در اکراه در قتل اختلاف نظر وجود دارد. نخست براساس نظر حضرت امام خمینی^(ره) و فقهای قدیم اجبار در قتل نقض کننده مسئولیت کیفری نیست ولی در سایر موارد نقض کننده است و دوم بر اساس نظر حضرت آیت اله خویی^(ره) اجبار زایل کننده عنصر معنوی یا روانی جرم^۲ بوده و اراده را در جرم از بین می برد.^۳

در قانون مجازات اسلامی نظر اول لحاظ گردیده است. در ضمن جهل به قانون رافع مسئولیت کیفری فرد نیست.

۲- بنا به نظر حقوقدانان از نظر کیفری هر جرم دارای سه عنصر قانونی (در قانون جرم شناخته شده باشد) مادی (جرم در عالم واقعیت اتفاق افتاده باشد و فقط نیت نبوده باشد) و عنصر معنوی یا روانی جرم (جرم ناشی از اراده ازاد فرد بوده و فرد قدرت تشخیص خوب از بد را داشته است) است.

۳- کتاب مبانی تکملة المنهاج تألیف حضرت آیت الله العظمی خویی

در مسئولیت کیفری دو اصل وجود دارد :

۱- اصل شخصی بودن مجازات

۲- اصل فردی کردن مجازات

اصل شخصی بودن یا شخصی کردن مجازات یا مسئولیت کیفری به این معنی است که مجازات فقط باید بر خود مجرم اعمال گردد، نه بر اعضای خانواده و خویشان او، آثار مجازات نیز باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند.

اصل فردی کردن مجازات هم به این معنی است که باید اوضاع و احوال فردی متهم باید در نظر گرفته شود.

مقام قضایی: مقامی که به پرونده قضایی رسیدگی می کند.

دادرسی منصفانه Fair trial

امروزه آیین دادرسی بیش از پیش حائز اهمیت گردیده است. باید در فرآیند دادرسی کیفری، حقوق متهم رعایت شود. بهترین و عادلانه ترین راه حل در یک دعوی از مسیر یک دادرسی مناسب و منصفانه با لحاظ تضمین های لازم برای طرفین دعوی، در دادگاهی مستقل و بی طرف حاصل می گردد. رعایت حقوق فرد متهم در فرآیند دادرسی را دادرسی منصفانه گویند.

متهم بطور ذاتی دارای حقوقی است که باید رعایت شود. در این زمینه حقوق را میتوان به دو دسته **حقوق بشر و حقوق شهروندی** تقسیم نمود. حقوق بشر حقوق بنیادی است که انسان؛ بما هو انسان؛ دارای این حقوق است مانند حق آزادی، آزادی بیان؛ حق داشتن شغل مناسب و... که دارای شرایط زیر است:

۱. بنیادی است.

۲. فراملی است و در همه جوامع وجود دارد و مربوط به یک کشور خاص نیست.

۳. جنبه حق محور دارد و تامین این حقوق تکلیف برای حاکمیت هاست.

حقوق شهروندی نیز دارای شرایط زیر است:

۱. جنبه ملی دارد و محدود به یک مرز جغرافیایی است.

۲. بنیادی نیست.

۳. حق - تکلیف محور است و در مقابل ایجاد حق برای شهروند برای وی نیز تکالیفی ایجاد می کند.

حق رای دادن؛ تابعیت؛ حق رانندگی و.... مثالهایی از این نوع حقوق هستند.

اصل توازن قوا یا برابری سلاح ها:

یکی از مولفه های دادرسی عادلانه که متهم از آن برخوردار است اصل توازن قوا یا برابری سلاح است. از آنجا که در فرایند دادرسی کیفری مقام تعقیب کننده (دادستان) در برابر متهم، از اقتدار خاصی برخوردار است و از دانش حقوق بهره مند بوده و نیز براحتی می تواند از قوای عمومی و سایر تضمین های لازم استفاده نماید و طرف دیگر دعوا (متهم) در چنین موقعیتی نیست؛ لذا اصل برائت کیفری به عنوان یک تضمین برای رعایت اصل برابری سلاح ها و ایجاد تعادل و توازن میان طرفین دعوا وضع گردیده است.

بنابر این اصل و برای برابری قوای متهم و دادستان؛ متهم از حق داشتن وکیل برخوردار است تا موازنه قوای وی و دادستان برقرار گردد.

اصل تفکیک مرحله ی تعقیب و تحقیق:

در کشور ما مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات دادگستری است و افرادی که در سبیل مجرمانه قرار می گیرند و در اصطلاح حقوقی بزه دیده نامیده می شوند؛ می توانند به دادگستری مراجعه کرده و از مقام قضایی صالح «تقاضای تعقیب و تحقیق» متهم را نمایند. در دادگستری دادستان به عنوان مدعی العموم (نماینده جامعه یا نماینده مردم) متصدی تعقیب جرائم است. بدیهی است جرائم اعلامی از سوی دادستان نیازمند تدقیق؛ تحقیق و بررسی هستند که این امر از طریق بازپرس صورت می گیرد. در واقع بازپرس پرونده مقام متصدی تحقیق است و بر اساس اصول دادرسی منصفانه این دو مقام نمی تواند یک نفر باشد زیرا این امر برخلاف عدالت قضایی و اصول دادرسی منصفانه است. بازپرس در مرحله تحقیق میتواند از افرادی مانند پزشک قانونی یا کارشناسان رسمی نیز کمک بخواهد.

البته در اصل تفکیک مرحله ی تعقیب و تحقیق گاه استثنائاتی وجود دارد. به عنوان مثال در ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب الحاقی مورخ ۱۳۸۱/۷/۲۸ آمده است در جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نیست دادستان دارای کلیه اختیارات بازپرس است و خود نیز می تواند راسا تحقیقات را آغاز کند^۴. این جرائم عبارت از جرائمی هستند که مجازات قانونی آنها قصاص عضو، قصاص نفس؛ رجم و حبس ابد می باشد.

۴- بند و ماده ۳: تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم بر عهده بازپرس می باشد. در جرائمی که در صلاحیت رسیدگی دادگاه کیفری استان نیست دادستان نیز دارای کلیه وظایف و اختیاراتی است که برای بازپرس مقرر می باشد.

آشنایی با تشکیلات قضایی در امور کیفری

به منظور پیشگیری از امحای آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و تحقیق از شهود و مطلعان واقعی که در صحنه جرم حضور دارند یا از چگونگی انجام بزه اطلاع کافی و صحیح دارند، در تشکیلات قضایی نهادی به نام **دادسرا** تشکیل شده است. دادسرا در واقع نهادی است که به جرم رسیدگی می کند و اداره ای تحت نظارت دادستان است که عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوی از جنبه حق الله و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم طبق ضوابط قانونی است و دادستان یا ریاست دادسرا به تعداد لازم معاون، دادیار، بازپرس و تشکیلات اداری خواهد داشت.

مقامات دادسرا: شامل دو دسته مقامات هستند:

۱. مقام تعقیب: رئیس دادسرا که همان دادستان است مقام تعقیب است. معاون یا معاونین دادستان و دادیار از دیگر مقامات تعقیب هستند که رابطه آنها طولی بوده و زیر نظر دادستان قرار دارند. دادستان می تواند بخشی از وظایف خود را به هر یک از معاونین خود تفویض نماید اما در این صورت هم نافی وظایف خود دادستان نخواهد بود.

دادستان هر شهرستان از نظر قضایی مستقل بوده و از نظر اداری مانند مرخصی یا لوازم مورد نیاز و امور پشتیبانی زیر نظر رییس دادگستری شهرستان قرار دارد. همه مقام های قضایی توسط ریاست قوه قضائیه نصب می شوند.

۲. مقام تحقیق که همان باز پرس است.

پرونده از طریق دادستان جهت شروع تحقیق به بازپرس ارجاع شده و وی رسیدگی را آغاز می کند. این امر را شروع تحقیقات مقدماتی می گویند. در پایان تحقیقات مقدماتی بازپرس پرونده باید ختم تحقیقات را اعلام نموده و در نتیجه آن قرار نهایی را صادر نماید که دارای سه نوع است. جرائم نیز می توانند از این منظر به دو دسته تقسیم شوند:

۱. جرائم قابل گذشت: پرونده این گونه جرائم با شکایت شاکی خصوصی شروع و با رضایت وی تعقیب موقوف و پرونده خاتمه می یابد. مانند توهین؛ افترا؛ نشر اکاذیب و...

۲. غیر قابل گذشت: که جرائم عمومی هستند و رضایت فرد در آن شرط نیست. مانند

رشوه؛ سرقت، اختلاس؛ جعل، کلاهبرداری، جرائم بهداشتی محیط کار و ...

انواع قرار نهایی:

۱. قرار موقوفی تعقیب: در جرائم قابل گذشت اتفاق چنانچه شاکی خصوصی رضایت دهد قرار موقوفی تعقیب صادر می شود. این قرار باید به شاکی خصوصی ابلاغ و او ظرف ده روز پس از ابلاغ می تواند به این قرار اعتراض نماید.

۲. قرار منع تعقیب: در صورت فقد دلیل یا عدم کفایت دلیل و یا جرم نمودن موضوع و عدم احراز عنصر روانی بازپرس قرار منع تعقیب صادر می نماید.

۳. قرار مجرمیت: زمانی صادر می شود که دلایل کافی برای شکایت یا پرونده وجود داشته باشد و بازپرس اتهام را متوجه متهم بداند. قرار مجرمیت دارای سه شرط است که قبل از صدور آن باید رعایت شود:

۱. قبل از صدور قرار مجرمیت باید تفهیم اتهام به متهم صورت گیرد.

۲. قرار تامین کیفری از متهم اخذ شود.

۳. آخرین دفاع از متهم اخذ گردد.

در انتها در هر سه نوع قرارهای نهایی صادره توسط بازپرس باید به موافقت دادستان برسد. در مورد صدور قرار مجرمیت و پس از رعایت تشریفات مربوط، در صورت موافقت، دادستان اقدام به صدور کیفرخواست می نماید.

به عبارت دیگر، کیفرخواست همان ادعا نامه دادستان است که پس از پایان تحقیقات مقدماتی در خصوص متهم صادر می شود در واقع دادستان در کیفرخواست مدعی است، فردی یا افرادی به عنوان مباشر، شریک یا معاون؛ مرتکب فعل یا ترک فعلی شده یا در آن معاونت داشته اند و از دادگاه درخواست مجازات آن‌ها را دارد.^۵

گفته شد که قرارهای نهایی سه گانه که توسط بازپرس امکان صدور دارد باید به تایید دادستان برسد. در صورت مخالف دادستان با قرار صادره دو حالت امکان وقوع می یابد:

نخست آنکه بازپرس نسبت به نظر دادستان تمکین نموده و قرار را بر اساس نظر دادستان صادر نماید.

و حالت دوم این است که بازپرس نظر دادستان را نپذیرفته و بر نظر خود اصرار نماید که در این

۵- بند م ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و کیفری الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸: در کیفرخواست باید نکات ذیل تصریح شود:

۱- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، محل اقامت متهم، با سواد است یا نه، مجرد است یا متأهل.

۲- نوع قرار تامین یا قید اینکه متهم بازداشت است یا آزاد.

۳- نوع اتهام.

۴- دلایل اتهام.

۵- مواد قانونی مورد استناد.

۶- سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.

۷- تاریخ و محل وقوع جرم.

صورت پرونده جهت رسیدگی به این اختلاف به دادگاه صالح که حسب مورد دادگاه عمومی جزایی یا انقلاب خواهد بود، ارسال خواهد شد.

تشکیلات قضایی شهرستان و بخش

تشکیلات قضایی در شهرستان و بخش دارای دو نهاد است:

۱. دادسرا که خود از مقامات زیر تشکیل شده است:

الف: مقام تعقیب

ب: مقام تحقیق

مقامات تعقیب شامل دادستان، معاون یا معاونین دادستان و دادیار می باشند. و مقام تحقیق باز پرس دادسرای هر بخش یا شهرستان است. همانطور که گفته شد بازپرس پس از انجام تحقیقات مقدماتی سه نوع قرار موقوفی تعقیب منع تعقیب یا مجرمیت را صادر می کند که پس از اخذ موافقت دادستان رویه خود را طی می کند بدین ترتیب که منجر به صدور کیفرخواست (در قرار مجرمیت) و ایلاع به شاکی خصوصی میگردد که در صورت اعتراض شاکی به صدور قرار پرونده به دادگاه جزایی شهرستان ارسال می گردد.

۲. دادگاه که خود شامل دو قسمت است:

الف: دادگاه جزایی که دارای چهار صلاحیت است:

۱. رسیدگی به کیفرخواست دادسرا

۲. رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب

۳. رسیدگی به اختلاف دادستان و بازپرس در صدور قرارها

۴. رسیدگی مستقیم به برخی از جرائم که در قانون آمده است. مانند جرائم اطفال؛^۶ جرمهایی

که مجازات آنها کمتر از سه ماه حبس یا جزای نقدی کمتر از یک میلیون ریال باشد و

ب: دادگاه حقوقی که مورد بحث در این دوره آموزشی نمی باشد.

جرائمی که در حوزه قضایی بخش اتفاق می افتد بایستی به دادگاه عمومی بخش ارجاع شود.

تشکیلات قضایی بخش فاقد دادسرا است. به همین دلیل بخش فاقد دادستان بوده و کار دادستان

را در بخش د/درس دادگاه بخش به عهده دارد. اساسا دادگاه بخش دارای دو مقام قضایی است:

۱. رئیس دادگاه عمومی بخش (رئیس حوزه قضایی بخش)

۲. دادرس دادگاه عمومی بخش

۶- تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸

۷- پسر کمتر از ۱۵ سال تمام قمری و دختر دارای کمتر از ۹ سال تمام قمری طفل محسوب می شوند.

در بخش، متصدی تعقیب عمومی دادرس دادگاه عمومی است. جرم به رئیس دادگاه عمومی بخش گزارش و وی جهت تعقیب پرونده را به دادرس دادگاه عمومی بخش ارجاع می دهد. دادرس دادگاه بخش دارای اختیارات دادستان بوده و خود نیز میتواند به عنوان مدعی العموم اعلام جرم کند و در واقع متصدی تعقیب عمومی در بخش؛ دادرس دادگاه عمومی است. در حقیقت در مقام تعقیب و مقام تحقیق در حوزه قضایی بخش تفکیک نشده است. در شهرستان دادستان هم متصدی تعقیب جرم و هم مدعی العموم و نماینده جامعه است در حالی که در بخش دادرس دادگاه عمومی تنها بخش دوم وظایف دادستان (مدعی العموم و نمایندگی جامعه) را به عهده دارد و وظیفه رسیدگی به جرم و مسئولیت قضایی اداری حوزه قضایی بخش بر عهده رئیس دادگاه عمومی بخش است.

رئیس دادگاه عمومی بخش رئیس حوزه قضایی آن بخش است. در شهرستان هم رئیس شعبه اول دادگاه رئیس دادگستری و رئیس شعبه دوم دادگاه معاون وی می باشد.

پیشگیری از وقوع جرم

اصطلاحات CRIME و OFFENCE که اغلب به عنوان مترادف استفاده می شوند، در حقوق کیفری به معنی جرم هستند اما همین اصطلاحات در علوم جنایی به عنوان پدیده مجرمانه در نظر گرفته می شوند و تفاوت آن با جرم این است که در پدیده مجرمانه علت‌های پدید آورنده جرم هم مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

سیاست جنایی: به مجموعه شیوه‌هایی تعبیر می‌شود که هیات اجتماع؛ پاسخ‌های مختلف به پدیده مجرمانه را از طریق آنها سازمان می‌بخشد.

کشورهای مختلف به پدیده‌های مجرمانه واکنش کیفری دارند؛ زیرا:

۱. امنیت باید برقرار شود که کم هزینه ترین راه حفظ امنیت واکنش کیفری است.
۲. زمان آن کوتاه و سریع است.
۳. کم هزینه است.

علی القاعده واکنش کیفری باید سبب کاهش جرم شود اما مشاهدات و تجربیات حقوقدانان نشان میدهد که واکنش کیفری چندان سبب کاهش جرم نمی‌شود. از سال ۱۹۶۰ واکنش پیشگیری یا واکنش پیشگیرانه نیز به عنوان یک اصل در دستور کار قرار گرفته است. در حقیقت سیاست جنایی باید ترکیبی از واکنش کیفری و واکنش پیشگیرانه (Preventive) باشد.

در کشور ما؛ طبق بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضائیه «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم...» است.

با توجه به تاریخ و شیوه‌های مبارزه بشر با پدیده جرم، جرم‌شناسان؛ پیشگیری از جرم را به دو گونه تقسیم کرده‌اند:

۱. پیشگیری کیفری: یعنی با برخورد کیفری و اعمال مجازات متناسب و تنبیه و تنبه مجرم از وقوع جرم پیشگیری شود

۲. پیشگیری غیر کیفری: که از نوع اقدامات پیشینی است یعنی قبل از وقوع جرم اقداماتی انجام شود که از وقوع جرم جلوگیری کند. این نوع پیشگیری که قبل از وقوع جرم انجام می‌گردد با توسل به اقدام‌های غیرسرکوبگر و غیرقهرآمیز که دارای ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی، آموزشی و... هستند به منظور جامعه‌پذیر و قانونگرا ساختن افراد از وقوع جرم پیشگیری می‌کند.

پیشگیری غیر کیفری خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. پیشگیری اجتماعی social prevention

پیشگیری اجتماعی مجموعه اقدام‌های پیشگیرانه است که بر کلیه محیط‌های پیرامون فرد که در فرایند جامعه‌پذیری نقش داشته و دارای کارکرد اجتماعی هستند تأثیر می‌گذارد. این روش پیشگیری از جرم با تمرکز بر برنامه‌های تکمیلی، سعی در بهبود بهداشت زندگی خانوادگی، آموزش، مسکن، فرصت‌های شغلی و اوقات فراغت دارد تا محیطی سالم و امن ایجاد نماید و در حقیقت پیشگیری اجتماعی «به طور مستقیم یا غیرمستقیم هدف تأثیرگذاری بر شخصیت افراد است تا از انگیزه‌های بزهکارانه پرهیز کنند. در واقع در این روش به مردم آموزش داده می‌شود تا از خود در برابر وقوع جرم محافظت کنند.

پیشگیری اجتماعی خود دارای شاخه‌های مختلفی است که تعدادی از آنها به قرار زیر است:

الف: پیشگیری رشد مدار یا زودرس: از آنجایی که آمار و تجربه نشان می‌دهد کودکان بیش فعال در بزرگسالی گرایش بیشتری به انگیزه‌های بزهکارانه دارند؛ در این روش؛ خانواده‌هایی که دارای فرزندان بیش فعال هستند مورد شناسایی و آموزش قرار می‌گیرند تا در آینده از بزهکاری فرزندان آنها پیشگیری شود. در این نوع پیشگیری تدابیر روانی - اجتماعی پیشگیرانه نسبت به اطفال و نوجوانان بزهکار که در آستانه جرم قرار دارند و ممکن است در آستانه بزرگسالی به مجرمین تبدیل شوند، یا به طور کلی اطفالی که زودتر از سنین معمولی نوعی ناسازگاری رفتاری

نشان می دهند؛ اعمال می شود.

ب) پیشگیری از جرمهای مدرسه ای: از طریق آموزش در مدرسه و آموزش اولیای مدرسه از وقوع جرائم مدرسه ای و جرائم کوچک جلوگیری شود. اداره ی امور مدارس بایستی مبتنی بر افزایش قدرت تصمیم گیری، استقلال نسبی انعطاف پذیری و روش های غیر متمرکز و مشارکت جویانه باشد تا بتواند فضای عمومی مدرسه را پویا، پر نشاط و فعال نموده و توانمندی ها و خلاقیت های مدیران، معلمان و دانش آموزان را به خوبی شکوفا و متجلی سازد.

۲. پیشگیری وضعی Situational prevention

پیشگیری وضعی را «اقدام پیشگیرانه معطوف به اوضاع و احوالی که جرائم ممکن است در آن وضع به وقوع بپیوندد» تعریف کرده اند و هدف آن اتخاذ ترتیبی است که بهای ارتکاب عمل مجرمانه را برای مرتکب بیش از سود حاصل از آن گرداند. در این روش گاهی فرد در معرض بزه دیدگی مدنظر قرار گرفته و با حمایت از او یا آن چه در معرض وقوع جرم است از تحقق عمل مجرمانه جلوگیری می شود و در مواردی نیز با تغییر شرایط محیطی اعم از مکان، زمان و ...، امکان تحقق جرم سلب یا وقوع آن دشوارتر می گردد. پیشگیری وضعی دو عیب دارد:

۱. تغییر نوع جرم
۲. تغییر جغرافیای جرم

عوامل ارتکاب جرم:

میزان ارتکاب جرم در همه جا یکسان نیست و تحت تاثیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، شرایط و موقعیت خانوادگی، تربیتی و شغلی و طرز فکر و نگرش افراد جامعه، قرار دارد. در نتیجه هر جرم برای وقوع نیاز به عوامل متعددی دارد که با هم تشکیل علت وقوع جرم را می دهند. این عوامل عبارتند از:

۱. عوامل فردی که خود به دو دسته تقسیم میشود:

الف: ذاتی

ب: اکتسابی که خود به چند دسته تقسیم می شود که شامل بیماریهای فردی و سایر عوامل هستند.

۲. اجتماعی

اما عاملی بنام موقعیت ارتکاب جرم تکمیل کننده عامل های مختلف است که در نهایت منجر به انجام جرم می شود و در پیشگیری وضعی باید این موقعیت ارتکاب جرم را باید از بین برد.

در ماده ۱۰۳ قانون کار جمهوری اسلامی ایران - که اشعار میدارد: بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار حق ندارند در هیچ مورد حتی پس از برکناری از خدمت دولت اسرار و اطلاعات را که به مقتضای شغل خود به دست آورده اند و یا نام اشخاصی را که به آنان اطلاعاتی داده یا

موارد تخلف را گوشزد کرده‌اند، فاش نمایند- نیز یک رویکرد پیشگیری وضعی دیده می شود بدین معنا که اگر کارفرما بداند اشخاصی در کارگاه وجود دارند که اطلاعاتی در خصوص وضعیت بهداشت محیط کار در اختیار بازرسان و کارشناسان بهداشت کار قرار می‌دهند از جرائم بهداشتی محیط کار جلوگیری خواهد شد.

در نهایت در بحث بهداشت کار باید به سمتی رفت که کارفرمایان رابه سمتی سوق داد تا از وقوع جرایم بهداشتی نیز پیشگیری شود زیرا در قانون کار جمهوری اسلامی ایران رویکرد پیشگیرانه غیر کیفری بخصوص در مواد ۹۱ و ۹۲ وجود دارد. همانگونه که قبلا هم ذکر شد در تعدادی از مواد هم دارای رویکرد ترمیمی(جبران خسارت زیان دیده) ودر صورت تکرار دارای رویکرد کیفری(حبس) نیز می باشد.

ضابطین دادگستری

بر اساس ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری؛ ضابطین دادگستری مامورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی در کشف جرم و بازجویی مقدماتی و حفظ آثار و دلایل جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم و ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می نمایند و شامل:

الف: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران .

ب: روسا و معاونین زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان .

ج: مامورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به موجب قوانین خاص و در محدوده وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می شوند .

د: سایر نیروهای مسلح در مواردی که شورای عالی امنیت ملی تمام یا برخی از وظایف ضابط بودن نیروی انتظامی را به آنان محول کند .

ه: مقامات و مامورینی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محوله ضابط دادگستری محسوب می شوند .

ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

در واقع از ماده فوق استنباط می شود که ضابطین دادگستری دارای وظایف زیر خواهند بود:

۱. کشف جرم
۲. بازجویی
۳. حفظ آثار و دلایل جرم

۴. جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم

۵. ابلاغ اوراق قضایی

۶. اجرای تصمیمات قضایی.

ضابطین قضایی خارج از این موارد وظیفه‌ای نداشته و اجازه دخالت خارج از چهارچوب قانون نخواهند داشت.

ضابطین دادگستری بر دو نوع هستند:

۱. ضابطین عام: که دارای تمام وظایف ضابطین هستند مگر اینکه قانون استثنا کرده باشد. مانند

مامورین پلیس

۲. ضابطین خاص: وظایف ضابط بودن را ندارند مگر اینکه قانونگذار تصریح کرده باشد. در

حقیقت ضابطین خاص ضابطینی هستند که صلاحیت دخالت آنها محدود به جرائم خاص

یا شرائطی معین است و در غیر از آن جرائم یا بدون تحقق آن شرایط، حق مداخله و

اقدامی ندارند.

مامورین نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در صورتی ضابط دادگستری

محسوب می‌شوند که:

• عضو فعال بسیج باشند.

• جرم مشهود باشد.

• در جرم مشهود نیروی انتظامی حاضر نباشد یا حاضر باشد و کاری نکند.

• نیروی انتظامی در صحنه حاضر باشد و درخواست کمک کند.

در غیر این صورت اجازه فعالیت به عنوان ضابط قضایی دادگستری نخواهند داشت.

نکته: برخی مامورین دولتی هم وجود دارند که در واقع ضابط نیستند و قانونگذار هیچیک از

اختیارات ضابط را به آنان نداده است اما گزارش آنها در حدود وظایف و اختیاراتشان در حکم گزارش

ضابطین دادگستری خواهد بود. مانند مامورین گمرک؛ کارشناسان بهداشت کار؛ بازرسان کار و

گزارش ضابطین اعم از عام یا خاص دارای دو ویژگی است:

اولاً: اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطین است^۸ و گزارش آنها در صورتی معتبر است که مورد

وثوق و اعتماد قاضی باشند.

۸ - تبصره ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری بیان میدارد که گزارش ضابطین در صورتی معتبر است که موثق و مورد اعتماد قاضی باشند. با توجه به اینکه بر اساس اصول فقهی هرگاه قانونگذار بر امری تصریح دارد موضوع استثنا بوده و خلاف آن اصل است. در این مورد اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطین است مگر آنکه در نزد قاضی مورد وثوق و اطمینان باشد. نکته دیگر اینکه در قانون مصوب ۱۲۹۰ اصل بر اعتبار گزارش ضابطین بوده است و از تاریخ تصویب قانون ۱۳۷۸ اصل بر عدم اعتبار گزارش ضابطین قرار گرفت.

ثانیاً: گزارش ضابطین باید در حدود وظایف و اختیاراتشان باشد و در غیر اینصورت فاقد اعتبار خواهد بود.^۹

انواع دعوی

ارتکاب جرم می تواند سبب به جریان افتادن دو نوع دعوی شود:

۱. دعوی عمومی: یعنی جرم هنجارهای جامعه را که برای آنها پاسخ کیفری تعیین شده را زیر سوال می برد. بدیهی است این نوع دعوی ؛ تعقیب عمومی و اجرای مجازات را در پی خواهد داشت. در دعاوی اصل بر جنبه عمومی جرم است و جنبه خصوصی استثنا است که نیاز به نص صریح قانونی دارد.^{۱۰} در این مورد دادستان که نماینده جامعه ای است که هنجارهای آن زیر پا گذاشته شده است وارد عمل شده و متهم را تحت تعقیب قرار میدهد.

اصل قانونی بودن تعقیب: در جرائم عمومی اصلی به نام اصل قانونی بودن یا الزامی بودن تعقیب وجود دارد و به معنی این است که همه افراد در صورت ارتکاب جرم، تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. در دعوی عمومی دو شرط وجود دارد که یکی ایجابی است و آن اینکه در صورتی که جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن برتری داشته باشد شروع تعقیب موقوف به شکایت شاکی خصوصی است. و دیگری سلبی است و آن نبودن مانع است. یعنی الزامی بودن تعقیب در برخی از موارد محدود می شود.

در اصل همه جرائم جنبه عمومی دارند و خلاف آن باید در قانون تصریح شده باشد. یعنی جرائمی که استثنا شده اند (که عمومی نباشند) باید در مورد آنها تصریح قانونی وجود داشته باشد.^{۱۱} در ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی این موارد مشخص شده اند. همچنین جرائمی که دارای دو جنبه باشند می توانند همزمان سبب دو ادعای دعوی عمومی و دعوی خصوصی شوند.^{۱۲} البته در مواردی که شک وجود داشته باشد که جرم دارای جنبه خصوصی هست یا خیر دادستان نباید منتظر شکایت کسی بوده و تعقیب را آغاز نماید. در اینگونه موارد اصل بر جنبه عمومی جرم قرار می گیرد.

۲. دعوی خصوصی که هدف آن جبران خسارت زیان دیده است.

جهات قانونی برای شروع تعقیب در دعوی خصوصی عبارت است از:

الف: شکایت شاکی

۹ - وظایف کارشناسان بهداشت کار در تبصره ماده ۹۶ قانون کار آمده است ضمن اینکه این کارشناسان باید دارای شرایط مندرج در ماده ۱۰۰ قانون کار بوده و کارت بازرسی به امضای وزیر مربوطه داشته باشند.
۱۰ - اصل بر جنبه عمومی جرائم است مگر آنکه قانون در مورد آن نص داشته باشد که در ماده ۴ قانون آئین دادرسی کیفری و تبصره آن و همچنین ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی جرائم دارای جنبه خصوصی تعریف شده اند.
۱۱ - بر اساس تبصره ماده ۴ قانون آئین دادرسی کیفری تفکیک و تعیین اینکه امر جزایی تابع کدامیک از انواع خصوصی یا عمومی باشد تابع قانون است.
۱۲ - تبصره ۲ ماده ۲ قانون آئین دادرسی کیفری

ب: اعلام یا اخبار که خود از دو طریق حاصل می شود:

۱. ضابطین همانگونه که ذکر شد دارای دو نوع عام و خاص هستند.
 ۲. اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل می شود که شامل مامورین دولتی و افراد عادی هستند. گاه مامورین دولتی تکلیف به اعلام جرم در صورت مشاهده دارند^{۱۳} و گاه افراد عادی ممکن است وقوع جرمی را به دادستان گزارش دهند. در صورتی که اشخاصی مانع از انجام وظیفه مامورین و اشخاص رسمی شوند دارای مسئولیت قانونی عمل خود خواهند بود.^{۱۴}
- مامورین دولتی یا افراد اداری گاه تکلیف به اعلام دارند یعنی در صورت عدم اعلام خود مجرم خواهند بود که در اینگونه موارد قانون ضمانت اجرایی هم تعیین کرده است (ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی) و در صورت عدم اعلام مجازات خواهند شد. گاه کارمند یا مامور دولتی تکلیفی برای اعلام ندارد این در مواردی است که قانون ضمانت اجرایی تعیین نکرده است.

افراد عادی خود در دو حالت می توانند اعلام جرم نمایند:

الف: یا خود شاهد وقوع جرم هستند.

ب: خود شاهد جرم نیستند و یا بر اساس شنیده ها اعلام می نمایند. یا گاه افرادی با نامه های بدون امضا و یا با امضای ناشناس یا از طرف جمعی ناشناس موضوعی را به دادستان اعلام می نمایند. در اینگونه موارد اصل بر عدم اعتبار گزارش است. اما دادستان در دو مورد می تواند به دو شرط تعقیب را شروع کند:

۱. جرم مهم باشد.
۲. فرد دلیلی بر صحت ادعای خود ارائه کرده باشد^{۱۵} یا دارای قرائنی باشد که از نظر قانون برای شروع تعقیب کفایت کند.

بر اساس ماده ۴ آئین دادرسی کیفری جرائم از جهت اقامه و تعقیب دعوی سه دسته هستند:

۱. جرائمی که تعقیب آنها بر عهده دادستان است.
۲. جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می شوند و با گذشت وی تعقیب موقوف خواهد شد.
۳. جرائمی که با شکایت شاکی تعقیب می شوند ولی با گذشت وی تعقیب موقوف نخواهد شد.

۱۳ - مانند ماده ۶۰۶ قانون مجازات اسلامی در خصوص ارتشاء یا اختلاس یا تصرف غیر قانونی یا کلاهبرداری و نیز ماده ۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری مقامات و اشخاص رسمی موظفند به هنگام برخورداری با امر جزایی در حوزه کاری خود مراتب را به رئیس حوزه قضایی یا معاون وی اطلاع دهند.

۱۴ - بر اساس ماده ۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری مقامات رسمی و ضابطین دادگستری موظفند دستورات دادرسان و قضات تحقیق را فوری، بموقع اجرا گذارند، متخلف از این ماده به مجازات مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

۱۵ - بر اساس ماده ۶۷ قانون آئین دادرسی کیفری گزارشها و نامه هایی را که هویت گزارش دهندگان و نویسندگان آنها مشخص نیست، نمی توان مبنای شروع به رسیدگی قرار داد مگر آنکه دلالت بر وقوع امر مهمی کند که موجب اختلال در نظم و امنیت عمومی است یا دارای قرائنی باشد که به نظر قاضی برای شروع به تحقیق کفایت نماید.

در جرم توهین به مامور دولت در حین انجام وظیفه موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی شروع تعقیب با شکایت شاکی است اما با گذشت وی پرونده مختومه نخواهد شد.

جهات قانونی برای شروع تعقیب^{۱۶}:

جهات قانونی برای شروع به تحقیقات و رسیدگی به قرار زیر است:

۱. شکایت شاکی .
۲. اعلام و اخبار ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود
۳. جرائم مشهود در صورتی که قاضی ناظر وقوع آن باشد .
۴. اظهار و اقرار متهم.

شاکی یا بزه دیده (Victim) کسی است که از جرم صدمه دیده باشد. ویژگیهای شکایت: براساس ماده ۶۸ آئین دادرسی کیفری شکایت برای شروع به رسیدگی کافی است. لازم نیست شکایت حتما کتبی باشد و دادستان نمی تواند از پذیرش شکایت شفاهی خودداری کند. (تبصره ۲ ماده ۶۹ قانون آئین دادرسی کیفری)

شرایط شکایت^{۱۷}:

- الف - نام ، نام خانوادگی ، نام پدر و نشانی دقیق شاکی .
 - ب - موضوع شکایت و ذکر تاریخ و محل وقوع جرم .
 - ج - ضرر و زیان مالی که به مدعی وارد شده و مورد مطالبه است .
 - د - مشخصات و نشانی مشتکی عنه یا مظنون در صورت امکان .
 - ه - ادله و اسامی و مشخصات و نشانی شهود و مطلعین در صورت امکان .
- وظیفه جمع آوری دلیل با دادستان است اما شاکی خصوصی باید به وی کمک کند تا واکنش به پدیده مجرمانه سریعتر صورت بگیرد. شکایت بر خلاف دادخواست که فرم چاپی خاصی دارد فاقد فرم چاپی مخصوص است و باید دادستان در هر شکل آن را قبول کند.^{۱۸}
- ضابطین دادگستری یا اشخاصی که از قولشان اطمینان حاصل شود نیز یکی از جهات قانونی شروع تعقیب هستند که شرح وظایف ضابطین و انواع آنها در بخش مربوطه توضیح داده شد. پلیس ضابط عام است که کلیه جرائم مشهود و غیر مشهود را نیز در بر می گیرد به این معنا که در جرائم مشهود

۱۶- ماده ۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری

۱۷- ماده ۶۹ همان قانون.

۱۸- ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی- هر يك از مقامات قضائي كه شكايه و تظلمي مطابق شرايط قانوني نزد آنها برده شود و با وجود اين كه رسيدگي به آنها از وظايف آنان بوده به هر عذر و بهانه اگرچه به عذر سكوت يا اجمال يا تناقض قانون از قبول شكايه يا رسيدگي به آن امتناع كند يا صدور حكم را بر خلاف قانون به تاخير اندازد يا برخلاف صريح قانون رفتار كند دفعه اول از شش ماه تا يكسال و در صورت تكرار به انفصال از شغل قضائي محكوم مي شود و در هر صورت به تاديه خسارات وارده نيز محكوم خواهد شد .

وارد عمل می شود و در جرائم غیر مشهود مراتب را به دادستان گزارش می نماید و بدون دستور وی حق هیچگونه اقدامی را ندارد.
جرائم مشهود به ترتیب زیر است:^{۱۹}

۱. جرمی که در مرئی و منظر ضابطین دادگستری واقع شده و یا بلافاصله مامورین یاد شده در محل وقوع جرم حضور یافته و یا آثار جرم را بلافاصله پس از وقوع مشاهده کنند .
۲. در صورتیکه دو نفر یا بیشتر که ناظر وقوع جرم بوده اند و یا کسی کخه جرم بر او واقع شده بلافاصله پس از وقوع جرم شخص معینی را مرتکب جرم معرفی نماید .
۳. بلافاصله پس از وقوع جرم علائم و آثار واضحه یا اسباب و دلایل جرم در تصرف متهم یافت شود یا تعلق اسباب و دلایل یاد شده به متهم محرز شود .
۴. در صورتی که متهم بلافاصله پس از وقوع جرم قصد فرار داشته یا در حال فرار یا فوری پس از آن دستگیر شود .
۵. در مواردی که صاحبخانه بلافاصله پس از وقوع جرم ورود مامورین را به خانه خود تقاضا نماید .
۶. وقتی که متهم ولگرد باشد.

نتایج اصل برائت؛ علاوه بر موارد ذکر شده در ابتدای دوره ، در عمل نیز سبب نتایج می شود:

۱. در تشریفات دادرسی : اصل برائت موجب می شود که تشریفات دادرسی شکل خاصی داشته باشد از جمله اینکه شاکی و دادستان ملزم به اراده دلیل و اثبات اتهام هستند نه اینکه متهم نیازمند اثبات بی گناهی خویش باشد. شاکی در شرایط شکوائیه و دادستان در شرایط کیفرخواست به این امر ملزم شده اند.
۲. در حقوق دفاعی متهم: اصل برائت منجر به تشریفات زیر می شود: صدور قرارهای تامین؛ تفهیم اتهام، اصل برابری سلاح ها و نیز دادستان باید از کیفرخواست صادره خود در دادگاه دفاع کند.^{۲۰، ۲۱}

۱۹ - ماده ۲۱ قانون آئین دادرسی کیفری

۲۰ - بند م - قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب الحاقی ۱۳۸۱/۷/۲۸ در کیفرخواست باید نکات ذیل تصریح شود:

۱ - نام و نام خانوادگی ، نام پدر، سن ، شغل ، محل اقامت متهم ، با سواد است یا نه ، مجرد است یا متأهل .

۲ - نوع قرار تامین یا قید اینکه متهم بازداشت است یا آزاد.

۳ - نوع اتهام .

۴ - دلایل اتهام .

۵ - مواد قانونی مورد استناد.

۶ - سابقه محکومیت کیفری در صورتی که متهم دارای سابقه محکومیت کیفری باشد.

۷ - تاریخ و محل وقوع جرم .

۲۱ - بر اساس بند ج قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادگاه فقط به جرائم مندرج در کیفرخواست وفق قانون آئین دادرسی مربوط رسیدگی می نماید و انشای رای پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون بر عهده قاضی دادگاه است .

فرق بین شکایت و اعلام جرم: شکایت با اعلام جرم که توسط کارشناسان صورت می گیرد

دارای تفاوت های زیر است:

۱. در شکایت شاکی دارای نفع است ولی در اعلام جرم اعلام کننده نفعی ندارد.
۲. اعلام جرم یا تکلیف قانونی فرد و یا وظیفه اجتماعی اوست در حالی که شکایت احقاق حق شخصی است.

اختلاس و شرایط آن:

۱. فردی که مال به او سپرده شده است کارمند باشد و مال بنا به وظیفه اداری به او سپرده شده باشد.
 ۲. اموال مورد بحث باید اموال دولتی (عمومی) باشد.
- اگر مال بنا به وظیفه اداری به کارمند سپرده نشده باشد و یا مال مربوط به افراد خصوصی باشد مورد خیانت در امانت خواهد بود.

نتیجه گیری:

قانون گذار در قانون کار جمهوری اسلامی ایران از کارگران از دو طریق زیر حمایت می کند:

۱. حمایت اجتماعی - اقتصادی از کارگر مانند حقوق، حق بیمه؛ عیدی و ...
۲. حمایت حقوق عمومی کارگر: کارگر حق دارد که از بازدید کارشناسان بهداشت کارو
۳. بازرسان کار بهره مند شود تا آنها از محیط بازدید نموده تا از این طریق سلامت محیط کار و در نتیجه سلامت کارگر تامین شود.

راه ندادن کارشناسان بهداشت کار یا ممانعت از انجام وظیفه آنان (موضوع ماده ۱۰۴) قانون کار نیز یک جرم عمومی است و جنبه خصوصی ندارد و دادستان باید بعد از اعلام خود تعقیب را آغاز کند.

تبصره یک ماده ۱۰۱ قانون کار بیان می دارد: بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار میتوانند، به عنوان مطلع و کارشناس در جلسات مراجع حل اختلاف شرکت نمایند. کارشناسی یک دلیل اثباتی است ولی تحقیق از مطلع یکی از راههای حصول علم قاضی است بنابر این کارشناس در این تبصره ارزش حقوقی بیشتری دارد. با دقت در این تبصره می توان دریافت که صفت مطلع معطوف به بازرسان کار و صفت کارشناس معطوف به کارشناسان بهداشت کار است. در نتیجه دادگاه می تواند بر اساس ماده ۱۰۱ کارشناسان بهداشت کار را به عنوان کارشناس دعوت کند اما بر اساس تبصره دو ماده ۱۰۱ دادگاه نمی تواند کارشناسانی را دعوت کند که قبلاً به عنوان بازرسان از کارگاه بازدید نموده و نظر کارشناسی داده اند. البته ذکر یک نکته ضروری به نظر میرسد و آن اینکه اولاً کارشناسی در حقوق کیفری دارای طریقت است نه موضوعیت یعنی قاضی الزامی در پذیرش نظریه کارشناسی جز در مورد پزشکی قانونی و تعیین صدمات ندارد و ثانیاً انتخاب کارشناس برای قاضی اختیاری است و نه اجباری اما اگر انتخاب کرد اخذ نظریه کارشناسی الزامی است.

با توجه به اینکه گزارش کارشناسان بهداشت کار در حدود وظایف و اختیاراتشان در حکم گزارش ضابط است و گزارش آنها به مقام قضایی نوعی اعلام جرم است و پس از اعلام جرم تعقیب شروع می شود. در این مرحله مقام تعقیب کننده می تواند از کارشناس اعلام کننده جرم توضیح بخواهد که البته این امر نظریه کارشناسی نخواهد بود و قاضی در صورت نیاز به نظر کارشناسی می تواند از کارشناس دیگری گزارش کارشناسی بخواهد.^{۲۲} در نتیجه از این بحث می توان نتیجه

۲۲- تبصره ۲ ماده ۱۰۳ قانون کار بازرسان کار و کارشناسان بهداشت کار نمیتوانند در تصمیم گیری مراجع حل اختلاف نسبت به پرونده هائی که قبلاً به عنوان بازرسان در مورد آنها اظهار نظر کرده اند، شرکت کنند.

گرفت که:

۱. گزارش کارشناسان بهداشت کار که در حدود وظایف و اختیاراتشان در حکم گزارش ضابط^{۲۳} است؛ شکایت محسوب نمی شود و در نتیجه کارشناسان بهداشت کار اعلام کننده

جرم بوده و شاکی خصوصی نیستند.

۲. چون شاکی خصوصی نیستند ابلاغ قرار منع تعقیب به آنان ضرورتی ندارد.

۳. چون شاکی خصوصی نیستند نمی توانند به قرارهای صادره از جمله قرار منع تعقیب اعتراض کنند.

۴. نیازی به طی تشریفات شکایت از قبیل احضار به عنوان شاکی و برگه بازجویی ندارند.

در ضمن بر اساس ماده ۲۹ قانون آئین دادرسی کیفری کارشناسان بهداشت کار مکلف به اعلام جرم هستند اما قانونگذار در قانون کار برای آنان ضمانت اجرایی در نظر نگرفته است. همچنین ورود به کارگاههای خانگی با کسب اجازه نمایندگی ازدادستان شهرستان امکان پذیر خواهد بود.

۲۳ - معنی حقوقی این عبارت این است که جایگاه گزارش ضابط را ندارد ولی همانند و دارای همان ارزش حقوقی اثر گزارش ضابط در محدود تعیین شده در قانون است.